

از ظاهر قضیه این جوری پیدا بود که مردم زندگی عادی شدن را داشتند و سپری می کردند. آثار جنگ هم نبود که مثلاً اینجا خراب شده یا این ساختمان راکت خورده

### بله، دختر فروشی را در پنجشیر تیر می زدند.

نمی دانم جوان های آنها را آوردند و چه کار کردند و چه کار نکردند. این حرف ها نبود، یعنی آنجا مردم چیزی در این رابطه نمی گفتند. ولی از ظاهر قضیه این جوری پیدا بود که مردم زندگی عادی شدن را داشتند و سپری می کردند. آثار جنگ هم نبود که مثلاً اینجا خراب شده یا این ساختمان راکت خورده. ما قبر مسعود رفتیم حالا به دلیلی که ملاحظه ای با دوستان طالب داشتیم، گفتیم بالاخره آنجا دیگر سر به آستان حضرت مسعود نگذاشتیم که برویم آنجا یک فاتحه بخوانیم.

### خود دوستان شیعه هم احتمالاً گله می کردند اگر می رفتید.

آره.

### پس به ترتیب شما رفتید پنجشیر، از پنجشیر آمدید کابل، رفتید بلخاب یا از پنجشیر

#### رفتید بلخاب؟

نه، ما از پنجشیر رفتیم بلخاب.

#### خب بعد از بلخاب...

بعد از بلخاب دوباره به کابل برگشتیم. بعد آن ملاقات ما با آقای امیرخان متقی، ملا محمد حسن آخوند رئیس وزرا در ارگ است.

#### با خود رئیس وزرا؟

بله، آنجا همه شخصیت ها بودند. ملا یعقوب وزیر دفاع، آقای میرخان متقی وزیر خارجه، آقای سراج الدین حقانی وزیر داخله، معاونت وزارت خارجه، مولوی عبدالله... حضور داشتند. همه بودند. وقتی وارد ارگ ریاست جمهوری شدیم، فضای خیلی سرسبزی در آنجا بود، بالاخره همه منتظر بودند که میهمان ها بیایند. آقای امیرخان متقی آنجا تشریف آوردند. حال و احوال کردند. یکی از والی ها من را معرفی کرد. گفت اینها از شیعه ها هستند. من پشتون خیلی بلد نبودم. در واقع بلد بودم ولی عمدتاً خواستم یکی حرف بزیم. ایشان بغلش را باز کرد. من می خواستم به پشتو بگویم من شیعه هستم، هزاره هستم، ولی اشتباهی جمله ای گفتم که معنایش این بود که کل جماعتی که شما اینجا می بینید همه شیعه هستند. خیلی خندید، اطرافیان هم از این حرف ها خندیدند. گفت بله، همینطور است همه مان هزاره هستیم. رفتیم آنجایی که قرار بود رئیس وزرا را ببینیم. در آنجا قرار بود ۱۰ رقم صحبت کنند و این صحبت به این جهت که فقط شیعه من بودم، به نوع خودش تاریخی بود. من از آیه شریفه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما...» شروع کردم. نه اینکه حالا بیاییم یک مداح بشویم برای دوستان امارت اسلامی! به هر حال به عنوان یک اصل مسلم جهاد را از دیدگاه قرآن بررسی کردیم، بعد گفتیم شما مجاهد هستید، مردم افغانستان، شهدای افغانستان مدیون شما و تلاش های شما هستید و امنیتی که از مرز دو غارون تا مرز حیاتان وجود دارد، مدیون شهدا است. چند نکته را آنجا یاد آور شدم. نکته اول خطاب به رئیس الوزرا و بقیه مسئولین محترم و ارشاد امارت اسلامی بود. گفتیم یک حکومت همه شمول باشید که همه مذاهب و اقوام افغانستان خودش را در این حکومت ببیند. بحث دیگر در رابطه با مسأله به رسمیت شناختن احوال شخصی اهل تشیع بود. بحث دیگر هم تلاش